

توحید از دیدگاه تشیع و وهابیت

توحید از دیدگاه تشیع و وهابیت

محمد بن عبدالوهاب، بنیان گذار وهابیت، در باب شناخت خداوند متعال به مسائلی جزئی تمسک جسته، برای خداوند تبارک و تعالی نوحی جسمانیت قائل بود و در این باره به ظاهر آیات اکتفا می کرد. این رویه در بین طرفداران وی نیز ادامه پیدا کرد. نویسنده در این پژوهش ضمن بررسی عقل گرایی در وهابیت و توحید از دیدگاه فلاسفه و شیعه، به توحید و شرک از دیدگاه وهابیون پرداخته است و در انتها نیز به تفاوت بینش شیعه و وهابیت درباره توحید می پردازد.

نفی تعقل در مکتب وهابیت و ثمره آن

در مکتب وهابیت نوعی انجماد فکری در مسائل اعتقادی دیده می شود. با این که شیخ محمد بن عبدالوهاب خود را روشن فکر می دانست و به مذاهب اربعه معروف تسنن و حتی برخی از عقاید شیعه ایراد می گرفت و ایشان را به سبب تأویل آیات قرآن نکوهش می کرد، در باب شناخت خداوند متعال به مسائلی جزئی تمسک جسته، برای خداوند تبارک و تعالی نوحی جسمانیت قائل بود و در این باره به ظاهر آیات اکتفا می کرد.

طرفداران وی نیز چون تدبیر و تعقل در آیات و روایات را نفی می کنند و منکر علوم عقلی و فلسفی و عرفانی اند، به فکر و بینشی بسته و منجمد مبتلا گشته اند؛ به طوری که قادر به تطبیق دستورهای مکتب و آیات و روایات با مقتضیات زمان نیستند. از همین رو که نخست تلفن، وسایل ارتباط جمعی و غیره را حرام کردند و با آن به مبارزه برخاستند، ولی سرانجام تسلیم آن شدند.

از آن جا که آنان نمی توانند مفاهیمی مانند شفاعت، توسل و عصمت پیامبر را با درک امروزی تطبیق دهند، دیدگاهشان درباره انبیا، به ویژه پیامبر گرامی و اولیای گرامی، محدود است و مقام معنوی ایشان را با سایر افراد یکسان می پندارند و آنان را بعد از مرگ، نیست و نابود می انگارند، حال آن که شیعه و برخی از فرقه های اسلامی آنان را حاضر و ناظر می دانند. در نتیجه وهابیان، توسل به انبیا و اولیاء و استغاثه به آنان و طلب شفاعت از آنان را نوعی بدعت و شرک می پندارند.

سخنی چند از شهید مطهری

شهید مطهری می فرماید:

وهابیان قائلند که خداوند دارای دو قلمرو است: یکی، مربوط به ذات خودش بوده و کسی حق ندارد وارد این قلمرو گردد. عبادت و توسل مربوط به خدا بوده و مخصوص به این دایره است و قلمرو دیگر، مربوط به امور طبیعی دنیاست که جزء کارهای عادی مردم است و این مربوط به انسان بوده و اختیار و اراده انسان در آن نقش دارد و کاری به خداوند ندارد.^[1]

همو می نویسد:

اما از نظر ما، دو قلمرو برای هستی فرض نمودند و خداوند را در مرزی و سایر موجودات به خصوص انسان را در مرزی دیگر دانستن و بین این دو انفکاک قائل شدن، مردود و خود نوعی

شرک است و نباید خدا را افعال خویش و موجودات جدا کنیم، زیرا ما معتقدیم: «ان القوة لله جميعاً...» [2] و «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم». وی می‌افزاید:

بر خلاف تصور رایج، وهابی‌گری تنها یک نظریه ضد امامت نیست، بلکه پیش از آن که ضد امامت باشد، ضد توحید و ضد انسان است. از آن جهت ضد توحید است که به تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل است و به علاوه به یک نوع شرک ذاتی خفی اعتقاد دارد و از آن جهت ضد انسان است که استعداد انسانی انسان را که او را از ملائک برتر ساخته و به نص قرآن کریم خلیفه الله است و ملائک مأمور سجده به او، درک نمی‌کند و او را در حد یک حیوان طبیعی تنزل می‌دهد.

توحید از دیدگاه فلاسفه و شیعه

از پرتو سوره مبارکه توحید درباره شناخت ذات و صفات خداوند عنوان‌های ذیل به وجود می‌آید: توحید ذاتی: خداوند دارای ذات کامل و جامع صفات کمال و جلال است، لذا باید همین ذات را یکی دانست؛ یکی در ذات خدا نیز همان معنای یکی بودن را باید در نظر گرفت. کسانی که به چنین ذاتی معترفند به توحید ذاتی نیز معتقدند.

شرک ذاتی: قائل شدن به دو ذات یا بیشتر برای باری تعالی را شرک ذاتی می‌نامند. خداوند در ذات یکی است و شریکی ندارد. پس کسانی که برای خداوند فرزند یا همتایی قائلند یا خدا را فرزند کسی می‌دانند شرک ذاتی دارند که قرآن کریم این نوع عقیده را به شدت مردود می‌داند. توحید صفاتی: ذات خداوند دارای صفاتی است که از آثارش به دست می‌آید، از قبیل علیم، حی، حکیم و قیوم. این صفات را به ذات منتسب کرده، می‌گوییم خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفات یکی است، چون همه این صفات به ذات خداوند بر می‌گردد و کثرتی در صفات نیست، همه صفات یکی است و هر صفتی عین صفات دیگر است. برای نمونه علم خدا همان قدرت اوست. سپس تعدد صفات، به فهم ما از آثار آن ذات واحد مربوط است. بنابراین صفات و ذات او یکی است، نه این که یک ذات داشته باشد یا چندین صفت.

توحید افعالی: توحید نیز مانند صفاتی است، به این معنا که منشأ هر فعلی در جهان هستی ذات اقدس الهی است و در نهایت به او منتسب خواهد بود. باید بدانیم هر فعلی را به او نسبت می‌دهیم عین فعل دیگر وی خواهد بود و هیچ تفاوت و جدایی میان افعال خداوند نیست و مشاهده دوگانگی در افعال خداوند ناشی از فهم ماست:

«ولا تقولن لشیءٍ اِنِّی فاعل ذلک غدا* إلا ان یشاء الله وأذکر ربک إذا نسیت»؛ [3]

و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد، مگر آن که خدا بخواهد و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.

پس همه اراده ما در حیطه اراده اوست و همه افعال خداوند یکی است: «لا حول ولا قوة إلا بالله» کسانی که چنین اعتقادی داشته باشند و همه فعل‌ها را به خداوند نسبت دهند، معتقد به توحید افعالی‌اند.

شرک افعالی آن است که برای مخلوق اراده جدا و مستقلی از اراده الهی قائل باشند، به این معنا که مخلوق هر کاری را که انجام می‌دهد خارج از اراده خداوند بدانند، در حالی که خداوند در قرآن کریم همه فعل‌ها را به خود نسبت داده است:

«و ما رمیت إذ رمیت ولكن الله رمی» [4]

و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفندی بلکه خدا افکند. این در صورتی است که همه می‌دانیم خود پیامبر خاک و سنگ را به سوی دشمن در جنگ بدر

پرتاب می‌کرده است.

توحید عبادی: حال که خداوند را به توحید در ذات، صفات و افعال وصف کردیم، توحید در عبادت برای حضرتش مسجل می‌شود؛ به این معنا که فقط ذات او در خور عبادت است و اگر دیگری را عبادت او شریک کنیم - مانند بت پرستان و... - به شرک عبادی دچار شده‌ایم. آیات ذیل بیان‌گر توحید عبادی است:

«ایاک نعبد و ایاک نستعین»؛ [5]

تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

«قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» [6]

بگو در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است.

توحید عبادی از جمله: «إن صلاتی و نسکی» و توحید ربوبی از جمله: «محیای و مماتی» فهمیده می‌شود.

مبانی توحید از دیدگاه وهابیان

وهابیان توحید را سه قسم می‌دانند:

1. ربوبی؛

2. الوهی؛

3. اسما و صفات.

توحید ربوبی: تنها ذات خداوند دارای تمام صفات مطلق و کمال است؛ به بیان دیگر، توحید ربوبی توحید در معرفت و اثبات خداوند است که دلیل آن، آیات سوره «کافرون» و نیز آیه: «قل یا أهل الكتاب تعالوا إلی كلمة...» و آیات دیگر می‌باشد.

توحید در اسما و صفات الهی: صفات و اسمای خداوند قدیم [7] است وهابیان این قسم از توحید را به جای توحید صفاتی، عبادی و افعالی می‌دانند. بازگشت این عقیده، دیدگاه اشاعره - گروهی از متکلمین قرن دوم - است، که آنان نیز به قدمت اسما و صفات الهی اعتقاد داشتند. وهابیان بنا به این عقیده، قرآن را صفت فعل خداوند و قدیم می‌شمرند. اینان حروف معجم (الف، ب و...) را نیز قدیم تلقی می‌کنند.

آنان صفاتی از قبیل عین، نفس، علم، حیات، سمیع، بصیر، وجه، کلام، قدم، ید رجل، [8] ملک، عظمت، کبریایی، علو، غنا، رحمت، قدرت، حکمت و... را صفت ذات می‌دانند و صفاتی از قبیل تعجب، ضحک (خندیدن)، رضایت، غضب، کراهت، استواء، مجی (ظهور خداوند در روز قیامت)، نزول [9]، ناپسندی و خوشحالی را صفت فعل به شمار می‌آورند. [10]

پس از بیان اقسام توحید از دیدگاه وهابیت لازم است که شرک در نظر این فرقه را بیان کرده، آن گاه به مقدمه آن با تفکر توحیدی شیعه بپردازیم.

شرک و حدود آن از دیدگاه وهابیت

شرک از دیدگاه وهابیت عبارت است از شریک قائل شدن برای خداوند و استقلال دادن به غیر او. هم چنین آنان استمداد از انبیا و توسل به اولیا را شرک می‌شمارند.

با این دیدگاه بوسیدن و زیارت قبرهای ائمه معصومین و پیامبر، شرک و موجب بدعت و حرام است. از دیدگاه وهابیت، شیعه مشرک است یا نوعی شرک در عقاید او رسوخ کرده است.

نتیجه اجتماعی و سیاسی توحید و شرک از دیدگاه وهابیت

مرحوم محمد جواد مغنیه می‌نویسد:

بنا به عقیده وهابی‌ها تنها گفتن «لااله الا الله» و «اشهد أن محمداً رسول الله» در تحقق اسلام کافی نیست، بلکه انسان باید پس از اذعان به اینها به غیر خدا توسل نجوید و قصد زیارت پیامبر را ننماید و قبر مبارک ایشان را لمس نکند و بوسه نزند و سوگند به پیامبر یاد ننماید و او را صدا نزند و «یا رسول الله» و «یا سیدی» خطاب نکند.

محمد بن سعود - یکی از حاکمان سعودی - هنگام تسلط به مکه در سخنرانی خود گفته است به جز وهابی‌ها همه مسلمانان مشرکند و باید با شمشیر اصلاح گردند تا به وهابیت بگردند. اما بر خلاف گفته او ملک فیصل، سلطان وقت وهابیان در پیام خویش که در سال 1342 صادر شده است، خطاب به وهابیان می‌گوید: و همه مسلمانان از مصری و هندی و... برادر شمایند. معنای این مطلب چنین است که شما نباید به مسلمانان بد بین باشید و نباید طبق عقیده شیخ محمد بن عبدالوهاب عمل کنید.

اگر وهابیان به این عقیده پای بند باشند از لحاظ اجتماعی و سیاسی نتیجه‌ای جز مشرک دانستن همه مسلمانان و ترویج فتنه و آشوب نخواهد داشت و چنین عقیده‌ای استعماری و ضد اسلامی است.

تفاوت بینش تشیع و وهابیت درباره توحید

همان طور که گذشت، در کمیت و کیفیت توحید میان تشیع و وهابیت اختلاف وجود دارد. این تقسیم بندی از نظر وهابیت جنبه مهم سیاسی در پی دارد.

ممکن است بتوان توجیه کرد که تقسیم بندی وهابیان اشکالی ندارد؛ چه این که این مطلب فقط حصر عقلی است و بین فلاسفه و عرفای اسلامی هم در این مورد اختلاف به چشم می‌خورد، اما از آن چه نمی‌توان اغماض کرد اختلاف در مفاهیم است.

علمای شیعه توحید را به ذاتی و صفاتی، افعالی و عبادی و علمای وهابی و ربوبی، الوهی و اسما و صفات تقسیم کرده‌اند^[11] که اگر آنها را با هم تطبیق داده، توحید ذاتی را با ربوبی مطابق بدانیم و توحید الوهی را به همان معنای توحیدی افعالی و عبادی بگیریم مقابلی برای توحید در اسماء و صفات نمی‌ماند. در ضمن قائل شدن به قدمت اسماء و صفات، مستلزم پذیرفتن «تعدد قدما» و عقیده اشاعره است که باطل می‌باشد.

اسلام شناسان شیعه بر این باورند که اسماء خداوند دو نوع است: خاص و عام. خاص مخصوص ذات باری تعالی است، مانند الله. عام با صفات خداوند در مفهوم متداخل است و بر بندگان وی نیز اطلاق می‌شود، مانند رحمان، رحیم و کریم. این صفت را عقل انسان انتزاع نموده و به خداوند منسوب کرده است.

اگر این تفاوت صرفاً جنبه عقیدتی داشته باشد چندان حادّ و حساسیت بر انگیز نیست، اما چون برآند که از آن بهره سیاسی ببرند و باید به تجزیه و تحلیل آن پرداخت.

وهابیان تقسیم مراتب توحید را از این تیمیه گرفته‌اند و او نیز از احمد بن حنبل تقلید کرده است. هم چنین وهابیان با تقسیم صفات به فعل و ذات، برای خداوند دست و پای حقیقی و آمد و شدی حیوانی قائل شده‌اند که در این باره به ظاهر آیات اکتفا کرده‌اند و به درک و تحلیل عقلی اعتقاد ندارند. آنان مخالفان این عقیده، به خصوص شیعیان را که با الهام از تعالیم متعالی پیامبر و ائمه معصومین، آیات مربوط به دیدن، شنیدن، دست، پا و آمدن را برای باری تعالی در روز قیامت به تأویل می‌برند، با عنوان «مأولون» مردود می‌خوانند. برای مثال، شیعه آیه: «علی العرش أستوی» را به معنای حاکمیت و مدیریت الهی در عرش می‌داند، نه به معنای جلوس حقیقی در عرش.

[9]. [10]. 33 41 57 [11]. 13.